فهرست

[بحث سوم: جمع‌بندی مباحث حسد. 2](#_Toc61956347)

[بحث چهارم: سایر صفات روحی 5](#_Toc61956348)

[فرق دو دلیل: 5](#_Toc61956349)

[جمع‌بندی بحث صفات 6](#_Toc61956350)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# بحث سوم: جمع‌بندی مباحث حسد

الغاء خصوصیت از حسد را بعداً بحث می‌کنیم. در باب حسد می‌توانیم به ترتیب این موارد را شماره‌گذاری کنیم:

1. علی‌رغم اینکه ما بودیم و روایات در باب حسد و با توجه به اینکه حسد را اختیاری می‌دانستیم قائل می‌شدیم حسد به‌عنوان امر قلبی بماهو حرام است اما به دلیل حدیث رفع می‌گوییم حسد قلبی بماهو حرام نیست. این یک نتیجه که از بحث‌های قبل گرفتیم. الحسد بماهو هو و بما انه صفة من الصفات الروحیه محرمه اما به دلیل حدیث رفع این حرمت امتناناً برداشته‌شده است. پس حسد مادامی‌که امر قلبی است امتناناً رفع حرمت شده است که مبانی آن هم معلوم شد چیست.
2. کراهت شرعیه آن ثابت است. ممکن است کسی بگوید وقتی حدیث رفع حکم را برداشت کل حکم امر بسیط است که برداشته می‌شود و بنابراین کل حرمت امتناناً برداشته شد و حسد مادامی‌که در حال طبیعی و منحصر در قلب است حدیث رفع حکم را بداشت. ممکن است بگوییم حکم امر بسیط است و کراهت هم دیگر باقی نمی‌ماند. این یک نگاه است. اما نگاه دیگر این است که کراهت وجود دارد زیرا در باب حسد روایاتی که داریم بر دو طایفه‌اند بعضی روایات ظهوری در بیش از کراهت ندارند و ظهوری در مرجوحیت دارند و طایفه دیگر ظهور در حرمت دارند و ممکن است کسی بگوید حدیث رفع حاکم بر ادله تحریم و طایفه محرمه می‌شود و آنها را کنار می‌زند و اگر در باب حسد فقط طایفه ثانیه داشتیم دیگر حکمی باقی نمی‌ماند اما نسبت به طایفه اولی که می‌گوید امر قلبی ناپسندی است حکومت نسبت به آنها ندارد و آنها کارکرد خودشان رادارند. پس عرض دوم ما در باب حسد این است که بعد از آنکه حدیث رفع حکم تحریم را برداشت سؤال می‌شود تنزیهی اینجا باقی است یا نه پاسخ دوتاست که حکم که برداشته شد کلاً برداشته می‌شود و بقاء چیزی که به‌عنوان تحلیل باقی می‌ماند دلیل می‌خواهد که نداریم. اما نظر دوم این است که حکمی با طایفه و دلیل مشخصی آمده و آن را برداشته اما وقتی به روایات حسد مراجعه کنیم دو طایفه می‌بینیم بعضی ظهور در حرمت ندارد و گفته بد است در حد تنزیه و طایفه دیگر ظهور در حرمت دارد و دلیل حاکم که عبارت از دلیل رفع است فقط نسبت به دلیل تحریم حکومت دارد اما نسبت به ادله تنزیه کارکرد خودشان رادارند پس امر قلبی به‌عنوان امر مکروه حکم تنزیهی دارد.

سؤال: فرض کنید روایات کراهت نبود مثل شرب خمر که گاهی اضطراراً حلال می‌شود نمی‌شود گفت شدت بغض مولا برداشته‌شده است ولی خود بعض هنوز هست.

جواب: بحث شده است ولی می‌گوییم با قطع‌نظر از آن بحث وجه روشنی داریم که همه علی‌القاعده باید قبول داشته باشند. بله شما می‌فرمایید حتی اگر یک دلیل بر تحریم داریم امتنان این بر این است که فقط همان حکم را بردارد. این قابل‌بحث است ولی معمولاً نمی‌پذیرند اما پرونده بسته نیست. اینجا به دلیل اینکه دو طایفه داریم می‌گوییم کراهت باقی است پس امر قلبی و هر امر قلبی دیگری که می‌گوییم اختیاری است خودش می‌تواند محکوم به‌حکم کراهت باشد یا کلاً کسی بگوید ادله‌ای که می‌گوید رفع تکلیف رفع عقاب می‌کند و ته‌مانده حکم که عبارت از مرجوحیت باشد را برنمی‌دارد. معمولاً این را نمی‌گویند. دوم اینکه ادله در باب حسد دو طایفه است و نسبت به یکی حکومت دارد اما طایفه دیگر باقی به حال خودش است و دال بر کراهت است.

سؤال: طایفه اول حکم ندارند؟

جواب: چرا دو طایفه حکم دارد و حکم کراهی را می‌گوید. نسبتش با حدیث رفع این است که حدیث رفع ناظر به آن نیست و ادله دال بر کراهت و تنزیه کارکرد خودش را دارد.

سؤال: جداکننده این دو از هم چیست؟

جواب: چون حدیث رفع می‌گوید عقاب را برداشتم نه کراهت را.

سؤال: نمی‌شود تقسیم کرد برای اموری که بروز دارد است.

جواب: گفته‌ایم و در ادامه هم می‌گوییم.

1. طبق حدیث رفع اذا ظهرت آثار الحسد فیعود الی الحسد التحریم و از بین احتمالاتی که گفتیم این احتمال را پذیرفتیم که خود امر نفسانی حرام می‌شود ولی آن هم آثار دارد. خود حسد حرام می‌شود ولی شرطی دارد که عبارت است از ظهور آثار در رفتار. این هم مطلب سوم که مفصل بحث کردیم و از بین احتمالات ثبوتی این را پذیرفتیم که امر قلبی متصف به حرمت است به‌شرط ظهور اثر.
2. اثر آیا باید اثر حرام باشد یا غیر حرام را می‌گیرد؟ دو احتمال وجود داشت. یکی اینکه اثر حرام شرط است که در این صورت دو حرمت است یکی مال خود فعل که صب می‌کند عن حسد و خود حسد که محکوم به حرمت اذا ظهرت آثاره است. نظر دوم اینکه ما ترجیح دادیم که شرط تمامیت حرمت در حسد اعم است از اینکه اثر حرام یا مکروه باشد. فحش نداد بلکه اخم کرد که مکروه است که کسی با دیگری این‌طور رفتار کند اما همین برآمده از حسد است. نظر ما همین اثر دوم بود که ظهور آثار اعم از آثار محرم و مکروه است و لذا اگر اثر برآمده از حسد حرام باشد دو گناه است ولی اگر مکروه باشد یک گناه تحریمی از قلب است این هم نکته چهارم که قبلاً عرض کردیم.

سؤال: در تعدد عقاب شاید حضرت‌عالی متفرد باشید.

جواب: نه. به نظرم متفرد نیستیم. از کلمات آقایان هم می‌شود استفاده کرد که خود امر قلبی حرام است و بروز ظاهری حکم خودش را دارد.

سؤال: معمولاً این‌ها ناشی از صفت درونی است یا حسد یا بخل

جواب: بله. البته جایی قابل‌تصور است که جایی آنها نباشد.

1. همه این‌ها در مورد حسد است در حال طبیعی و الا اگر حسد همراه شود بااینکه رضایت به آن دارد و خوشش می‌آید این حسد هم حرام است و حدیث رفع آن را نمی‌گیرد و منصرف از این است در کلام جامع السعادات آمده بود و ترجیح دادیم. حسدی که مورد رضایت است و جبن و کبری که آن را می‌پسندد مشمول حدیث رفع نیست. «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی ... الْحَسَد ... مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَةٍ»[[1]](#footnote-1) یعنی حسدی که حالت شبه اختیاری دارد و در زندگی طبیعی افراد است ولو اختیاری است ولی به شکل طبیعی رواج دارد ولی حسدی که با علم و عنایت به آن رضایت داده حرام است. پس امر قلبی دیگر هم حرام شد حسدی که مرضی است ولو به حسد هم نینجامیده.

سؤال: اگر این حسد درونی مرضی حرام باشد چقدر حرام است؟ در هر لحظه هر وقت که متذکر شود معصیت مستمر است؟ تصویرش سخت است.

جواب: معصیت مستمر است و الا دلیل حدیث رفع منصرف از این است و حرمت صفات درونی حرمت استمراریه است یعنی این‌طور نیست که چند تا حساب شود.

1. همین‌طور تلاش برای اینکه کسی این اوصاف را به دست بیاورد قطعاً حرام است و حدیث رفع آن را نمی‌گیرد و کسی که دنبال این است که متکبر شود و کبر پیدا کند اینجا هم ادله حرمت حسد یا هر وصف دیگری آن را می‌گیرد چه رضایت باشد چه بالاتر از آنکه تلاش می‌کند آن را به دست بیاورد.

سؤال: اینجا تجری نیست؟ هم بسیئه است

جواب: نه ما می‌خواهیم بگوییم حسدی که با عنایت به‌دست‌آمده این مشمول حدیث رفع نیست. حسدی که باحالت طبیعی به‌دست‌آمده مشمول حدیث رفع است. خیلی شبیه حسد مرضی است ولی عین آن نیست. حسد مرضی بعد است ولی این با عنایت آن را ایجاد کرده است.

1. در همه‌جاهایی که گفتیم حرام است اگر حرجی در کار بود قاعده حرج حاکم بر این‌هاست. این تا اینجا. شش هفت گزاره است که نتیجه مباحث ما در باب حسد بود.

# بحث چهارم: سایر صفات روحی

به نظر می‌آید سایر صفات روحی هم می‌شود گفت مشمول همین احکام است. همین چند حکمی که برای حسد گفتیم در آنها هم هست. وجهش دو نکته است:

1. از حسد می‌توان نسبت به بعضی الغاء خصوصیت کرد و نسبت به بعض دیگر می‌توان به فحوای حدیث رفع تمسک کرد. وقتی حسد را با جبن مقایسه کنید می‌فهمید حسد مذمومیت بالاتری دارد رفع حرمت از آن به‌طریق‌اولی به جبن و بعضی صفات دیگر که ادون از حسدند تسری پیدا می‌کند و به بعضی بعید نیست با الغاء خصوصیت تسری کند. در تکبر مثلاً داشتیم مادامی‌که ظاهر نشود. پس حسد به‌عنوان نمونه از مجموعه ده‌پانزده صفت مذموم قبیحه است. ممکن است بگوییم تسری به بخش‌های دیگر انجام می‌شود یا به شکل الغاء خصوصیت یا فحوا و اولویت.
2. همان بحث‌هایی که در کلمات آقایان آمده و قبلاً گفتیم که مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات افاده می‌کند که صفات قلبی مادامی‌که در قلب هستند نمی‌شود محکوم به‌حکم الزامی شوند و قرینه‌ای می‌شود برای اینکه در ظهور ادله تصرف کنیم.

## فرق دو دلیل:

فرق این دو دلیل این است که اگر الغاء خصوصیت و تنقیح مناط بگوییم به‌طور عام و مطلق نمی‌شود گفت همه صفات ذمیمه اخلاقی مثل حسدند زیرا باید ادله را ببینیم. گاهی در ادله غلاظ و شدادی وارد شده که مانع از الغاء خصوصیت از حسد به آن است. شاید در کبر این‌طور باشد که چیزهایی بالاتر از حسد در آن است. یا یأس من روح‌الله اگر صفت باشد. در خطبه قاصعه گفته است کبر اساس ضلالت بشر است. اگر دلیل اول باشد جاهایی الغاء خصوصیت می‌شود اما مطلقاً نمی‌شود زیرا در جاهایی مثل کبر ادله‌ای داریم که نمی‌توان آن را مشمول رفع کرد و مقاومت در برابر الغاء خصوصیت می‌کند ولی عجب و جبن نمی‌تواند این‌طور باشد. حتی اگر دلیل دال بر حرمت داشته باشیم می‌تواند حدیث رفع حاکم بر آن شود. اما جاهایی نمی‌گذارد با الغاء خصوصیت حکومت پیدا کند زیرا دلیلی در خصوص آن نیامده که بگوییم حاکم بر محکوم مقدم است بلکه ما با الغاء خصوصیت دلیل حاکم می‌خواهیم بگوییم بر آن مقدم است. این تابع این است که ببینیم دلیل محکوم چقدر برد دارد یک‌وقتی اصلاً اجازه نمی‌دهد الغاء خصوصیت شود تا حکومتی پیدا شود. این در صورتی است که دلیل اول را ملاک قرار دهیم.

اما وجه دوم را اگر بگوییم ممکن است بگوییم مناسبات حکم و موضوع اقتضا می‌کند محکوم به حرمت نشود. اما در وجه دوم هم ممکن است کسی بگوید اگر دلیلی مثل باب کبر خیلی قاطع است مناسبات حکم و موضوع تمام نیست.

# جمع‌بندی بحث صفات

جمع‌بندی ما در باب صفات این شد که علی‌الاصول مثل حسدند نه اینکه اصلاً حرام نیستند و مطلقاً هم حرام نیستند. جاهایی حرام‌اند جاهایی نه. بقیه صفات روحی هم این‌طورند. ادله کراهت هم همین‌طور است. حرمت هم با تفصیل قائلیم. اما صفاتی داریم که در آنجا حرمت محکم است و دلیل حاکمی نیست که آن را برگرداند شاید کبر از آن قبیل باشد. این قانون کلی در صفات مذمومه است. این بحث تمام شد مدلی از مباحث را در صفت حسد درآوردیم که مدل زیبایی است که نمی‌شود گفت جاهایی حرام است و جاهایی نیست و بقیه صفات هم می‌گوییم علی‌الاصول ملحق به این می‌شود ولی مورد به مورد باید دید که الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و مناسبات حکم و موضوع تمام است یا نه جاهایی دلیل مقاومت دارد و نمی‌گذارد به سمت کراهت و رفع عقاب برود. شاید کبر از این قبیل باشد. این در صفات رذیله بود.

در صفات ممدوحه و فضیلت و فضائل اخلاقی و صفات ایجابی که در روایات مورد تأکید است مثل شجاعت ایثار به‌عنوان وصف روحی تواضع نصح و امثال این‌ها ادله‌ای که در این صفات داریم دو نوع است. بعضی دلایلی بر وجوبش نیست و حسنش را بیان می‌کند. می‌گوییم مستحب است زیرا آن‌ها را اختیاری می‌دانیم و حکم استحباب را هم جاری می‌دانیم. این بخشی از صفات است که ادله بیش از استحباب را افاده نمی‌کند. نوع دیگر از صفات ممدوحه و فضائل روحی صفاتی است که دلایل دارند و ظهور در وجوب دارند که انسان باید متصف به این صفت اخلاقی باشد.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج15، ص369، أبواب جهاد النفس وما يناسبه، باب56، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/15/369/بشفة) [↑](#footnote-ref-1)